

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/02/07



موضوع: فروع مطهر پنجم مسئله چهارم

مسئله چهارم دیروز گفته شد و شرح داده شد. بعضی ها سوالاتی داشتند، مسئله چهارم این بود که «اذا وقعت قطره خمر فی حبّ خلّ و استهلکت فیه لم یطهر و تنجّس الخلّ الا اذا علم انقلابها خلّاً بمجرد الوقوع فیه». پس از که این مسئله شرح داده شد و مسئله بخار ماء متنجس هم شرح داده شد.

سوالات

سوالاتی بود که مکمل یا مربوط به این دو مسئله است. یکی از سوالات این بود که اگر بخار ماء متنجس نجس اعلام بشود موجب حرج می شود. سوال دوم هم این بود که ما در بحث فقه تحلیل ما فهم ما عرفی و متعارف است اگر بناء بشود با دقت عقل وارد بشویم از سبک و سیاق فقه بیرون رفته ایم. و سوال سوم که در روایات در نصوص به این مطلب اشاره ای شده است یا نه. اگر شده باشد که ما نیازی به این بحث های تحلیلی نداریم. اما سوال اول که عسر و حرج باشد،

دو نکته در حرج و ضرر

دو تا نکته درباره حرج و ضرر. حرج و ضرر حکم اعلام نمی کند، نفی حکم می کند. بعضی موارد ممکن است تطبیق بکنند که این حرام است چون ضرری است، نه این چنین نیست،

قاعده نفی ضرر حکم اعلام نمی کند. اگر حرام است و ضرری است براساس حرمت اضرار است که اشتباه می شود. حرج هم حکم اعلام نمی کند، نفی حکم است امتنانا. نکته دوم حرج و ضرر شخصی است نه نوعی. به تعبیر سیدنا الاستاد اگر بناء بشود نوعی باشد مستلزم این می شود که یکی گرفتار است و دیگری که گرفتار نیست هم گرفتار باشد. نوعی است دیگر، اصلاً حرجی ندارد آن یکی که حرج دارد این هم باید مشمول قاعده بشود. جایی که موضوع ندارد حکم بیاید. و بعد در صورتی که شخصی شد اولاً در مثل چنین مواردی حرج به طور کل محقق نمی شود. و ثانیاً گفتیم که در حمام‌هایی که الان دائر است و آب کثیر مطلق جریان دارد بخار متصاعد حمل به آن می شود و دیگر اصلاً از اساس بخار ماء متنجسی نیست و حرجی در کار نیست. و اینکه گفتید باید متعارف باشد، این مطلبی که گفتیم بخار یا قطره خمر که نجس نمی کند یا نجس می شود، بخار نجس نیست طبق فتوا، طبق تحقیق و غیر مشهور نجس است. اما طبق فتوا نجس نیست. و اما قطره خمر که نجس می کند براساس تحلیل عقلی باشد، عرف اینجا تنجیس نمی فهمد. جواب: در تنجیس ملاقات نجس و متنجس با شئ دیگر با سرایت موضوع تنجیس است. ملاقات مع السرایه موضوع تنجیس است. و بعد از که تنجیس محقق شد، نیاز به ازاله شرعی داریم. در ریختن قطره خمر به خلّ تنجیس محقق شد، اما ازاله شرعی اینجا نیامده، و دلیلی بر تطهیر نداریم و استصحاب نجاست هم است. اما در نصوص به طور کلی در چند جلسه قبل گفته بودم که مثل چنین موارد موضوعاتی که بحث می کنیم هیچ کدام از بخار تا قطره بول هیچ کدام فتوای الزامی نیست. برای اینکه بحث موضوعی است. فقیه می تواند دأبش این شده است که برای دادن فتوا گاهی موضوع را هم تعیین می کند و بعد حکمش را از فقه می گیرد. لذا ما در مثل چنین مواردی که می گویند بخار استحاله شده آب است، برای ما حجیت شرعی از نظر تقلید وجود ندارد. و ما از لحاظ تحلیلی و قواعد گفتیم که استحاله اولاً صورت نگرفته است و ثانیاً شک در استحاله داریم و مساوی با عدم استحاله است. و ثالثاً استصحاب و رابعا احتیاط، لذا بخار آب متنجس محکوم به نجاست است، و الله هو العالم.

مسئله پنجم

مسئله پنجم: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «الانقلاب غیر الاستحاله اذ لا یتبدل فیہ الحقیقه النوعیه»، حقیقت نوعیه اصطلاح اصلی اش است الصوره النوعیه که اصطلاح اهل معقول است. «بخلافها و لذا لا یطهر المتنجسات به و تطهر بها». سوال شد که این اصطلاحی که شرح دادید انقلاب و استحاله و استهلاك، اینها را در ابتدای بحث شرح دادید، اینها منبعش کجا بود، روایی بود یا خودتان گفتید؟ جوابش این است که این اصطلاحات هم مشهور و معروف است و هم معنای لغوی و اصطلاحی اش معلوم است، بنده کارم این است که اصطلاحات را در کنار هم قرار داده و توضیح کامل می دهم. من جعل اصطلاح از طرف خودم نکرده باشم. استحاله هم است انقلاب و استهلاك اصطلاحاتی است که اساتید هم معنا می کنند منتها کار ما این است توضیح بیشتر بدهیم. در اینجا خود سید فرمودند: انقلاب غیر از استحاله است. زیرا در انقلاب صورت نوعیه تبدل

پیدا نمی کند. در ابتداء تبدل صورت نوعیه و معنای صورت نوعیه را طبق اصطلاح فلاسفه گفتم که در جمله کوتاه این شد تبدل ماهوی، صورت نوعیه تبدل می شود در استحاله و در انقلاب صورت نوعیه تبدل پیدا نکرده است.

سوال: در بخار هم صورت نوعیه آن تغییر کرده.

پاسخ: اصل استحاله معنا کردیم که تبدل صورت نوعیه است. چوب خاکستر بشود. اما اگر یک جایی تبدل است ولی شک می کنیم که تبدل ماهوی است یا نیست، اینجا استحاله شرعاً محقق نشده است، موضوع احراز نشده است. بخار و آب دقیقاً ملکولهایش بالذات تغییر نمی کند شرح دادیم هم علمی و هم تحقیقی. انقلاب موجب تبدل ماهوی نمی شود، استحاله موجب تبدل حقیقت نوعیه یا صورت نوعیه می شود. این تعریف سید طباطبایی یزدی است و درست هم است. نتیجتاً به وسیله انقلاب منتجسات پاک نمی شود. اگر خمر به یک نجاست دیگری منتجس شد بعد خلّ شد، انقلاب شده و این انقلاب این منتجس را پاک نمی کند. چون فقط انقلاب در محور خلّ شدن خود خمر و تطهیر و ارتفاع نجاست خود خمر است نه نجاست دیگر، مزیل برای نجاست دیگر نیست.

کلام سید الحکیم

اما اینجا سید الحکیم یک نکته تکمیلی دارد که بر مبنای تحقیقی که ما داشتیم تطبیق می کند. می فرماید: به وسیله انقلاب منتجسات که تطهیر نمی شود، حتی نجس هم تطهیر نمی شود مگر درباره خمر. ما می گفتیم که در مورد صیوروت خمر به خلّ فقط نص داریم، عنوان انقلاب مطهر نیست، نص خاص آمده که خمر اگر خلّ شد که فقیه همدانی هم می فرماید. لذا سید طباطبایی حکیم می فرماید: «الانقلاب لا یطهر المنتجسات و لا الانجاس الا الخمر»^[1] برای اینکه دلیل خلّ شدن خمر حاکم بر استصحاب است و الا در موارد دیگر استصحاب نجاست جاری می کنیم. مطلب ریشه اش برای ما معلوم شد که انقلاب یک اصطلاحی است که از نصوص تبدل خمر به خلّ پیش فقهاء به ثبت رسیده، جای دیگر موردی هم ندارد. لذا سید الحکیم فرمود: انقلاب موجب تطهیر نجس هم نمی شود مگر در مورد خمر.

کلام سید الخویی

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه این مطلب را در شکل وسیع به بیان دیگر و شرح دیگری ارائه فرموده اند، می فرماید: منظور از بیان سید یزدی که فرمود فرق است بین انقلاب و استحاله این است که اعیان نجسه و منتجسات فرق دارد. فرقی این است که در اعیان نجسه حکم یعنی نجاست متعلق است به عنوان، عنوان خمر، عنوان بول نه به خود خمر، نه به جسم خمر. اما در منتجسات حکم متعلق است به خود منتجس نه به عنوان.

بنابراین درباره تطهیر نجس و بدل شدن نجس به طاهر تبدیل عنوان کافی است. عنوان خمر موضوع حکم بود نه خود جسم. عنوان خمر که بدل شد به عنوان خلّ، دیگر عنوان از بین رفت و سالبه منتفی به انتفاء موضوع است، حکم موضوع ندارد، حرمت و نجاست دیگر موضوع ندارد، خمر دیگر نیست. لذا انقلاب قلمرواش اعیان نجسه است که عنوان را تغییر می دهد. یک تعریف دیگر این شد که انقلاب تغییر عنوان است و استحاله تغییر هویت است. عنوان که تغییر بکند برای ما کافی است و ما دلیل نمی خواهیم. خود عنوان موضوع بود و الان نیست. روایات و اینها را که تتبع می کنیم به خاطر آثار دیگر است که تطهیر انا و تبعیت و آثاری که درباره خلّ و خمر است آن آثار را دنبال می کنیم و الاّ برای تطهیر تبدیل عنوان کافی است. و اما در متنجسات گفتیم که حکم متعلق است به اصل شیء متنجس نه به عنوانش، حکم متعلق است به خود چوبی که متنجس شده است یا بول ریخته و نفوذ کرده داخل چوب نه عنوان چوب. لذا اگر عنوان چوب بدل بشود زغال، تطهیر حاصل نمی شود. باید تبدل ماهوی باشد ماهیت صورت نوعیه عوض بشود. چوب بشود خاکستر. در این صورتی که چوب خاکستر شد استحاله صورت می گیرد. پس قلمرو تطهیر در استحاله متنجسات است و قلمرو تطهیر در انقلاب اعیان نجسه است. چون در اعیان نجسه تبدل عنوان کافی است و در تطهیر متنجسات باید صورت نوعیه تغییر بکند. به تعبیر ایشان باید «خلّات صوره و لبست صوره آخری» بشود. خلّا و لبسی به اصطلاح فلسفه به وجود بیاید. این شرحی است که ایشان دادند و بعد اعلام کردند که فتوا همان است منتها انقلاب اعلام فرمودند که اختصاص به خلّ و خمر ندارد. یک مطهری است که در تبدل عنوانها به کار می رود.^[2]

تحقیق فرق بین متنجسات و اعیان نجسه در تنجیس

می توان گفت مطلبی که اعلام شد **که ایشان فرمودند فرق بین انقلاب و استحاله لغتاً وجود ندارد.** در بحث های قبلی هم فرمودند که انقلاب از مصادیق استحاله است. «قلّبه قلبا و حوّله عن وجهه»، حوّل و قلّب به یک معناست. مصباح المنیر هم مراجعه شد همین عبارت آنجا آمده است. اما از همین جا اعلام می دارد که ما فرق بین انقلاب و استحاله را بررسی می کنیم نه فرق بین قلب و حول. فرق است «حوّله عن وجهه» می گوئیم آیا می گوئیم «استحاله عن وجهه»؟ که نمی توانیم بگوئیم، استحاله فرق دارد با «حوّل». و استحاله خودتان فرمودید که تبدل صورت نوعیه است و انقلاب تبدل عنوان. باب ثلاثی مجرد حول و قلب یکی است اما با ماده با استفعال که استحاله بشود انقلاب با استحاله وجدانا دو چیز است، اصلا با هم هیچ گونه وحدتی در معنا ندارد. انقلاب یک تعبیر است و استحاله یعنی تبدل ماهوی است. بنابراین اولاً این مطلب که گفته شد ملاحظه ای می طلبد که باید ملاحظه اضافه بشود. و ثانیاً بعد از که فرمودند انقلاب در اعیان نجسه فقط به وسیله تبدل عنوان است و در تطهیر تبدل عنوان کافی است، ما باید ببینیم دلیل ما چه باشد؟ نجاست ثابت است، نجاست که شرعاً ثابت شد مزیل شرعی لازم دارد. اگر بناء باشد که مزیل شرعی مورد استفاده قرار نگیرد شیء متنجس را با شیء دیگری مثلاً با پارچه ای که متنجس شده است با خون، با یک پارچه دیگر پاکش کنیم بگوئیم پاک شده. بنابراین می گوئیم پاک نمی شود چون تنجیس که شرعاً به عمل آمد مزیل شرعی می طلبد. بنابراین در تنجیس مایعات

اگر مزیل شرعی حاصل بشود فهو المطلوب، اگر فقط تغیر عنوان باشد تغییر عنوان در فقه جزء مزیل شرعی اعلام نشده و دلیلی ندارد. و ثانیاً خود عنوان امر انتزاعی است. و آنچه که واقعیت دارد در خارج معنون است. عنوان یک امر انتزاعی است، بر امر انتزاعی حکم شرعی فقهی مترتب نمی شود. چون که موضوعات احکام افعال مکلف است قطعاً، فعل و عمل واقعی نه یک عنوان انتزاعی. ما در فقه این اصول مسلمه یاد گرفته ایم که موضوعات احکام افعال مکلف بما هی افعال است نه عنوان‌های انتزاعی. و ثانیاً شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا مانع فی التنجیس أن یقال أن الموضوع هو جسم الخمر لا عنوانه فثبت المطلوب» [3]. بنابراین با این تحلیلی که به عمل آمد و با آن متنی که از شیخ انصاری گفته شد، مطلب حل شد. بیان سید الحکیم هم موید ماست که گفت اعیان نجسه را انقلاب تطهیر نمی کند مگر در مورد خمر که دلیل داریم، اگر دلیل نداشتیم آنجا هم تطهیری نبود. بعد از که این مطلب گفته شد، این نتیجه را اعلام می داریم که از نظر فتوا مشکلی نیست و فتوا همان است که در متن آمده که خمر خلّ بشود پاک است و جای دیگر نداریم. اما در ادامه گفته می شود انقلاب اگر در مایعات دیگری صورت بگیرد دلیلی بر تطهیر نداریم بلکه دلیل بر بقاء تنجیس از قبیل استصحاب و عدم دلیل بر تطهیر در اختیار ماست.

مسئله ششم

مسئله ششم: «إذا تنجس العصیر بالخمر ثم انقلب خمرًا و بعد ذلک انقلب الخمر خلًّا لا یبعد طهارته لان النجاسة العرضیه صارت ذاتیه بصیرورته خمرًا لانهما هی نجاسة الخمریه». این فرع را سید طبق فرمایش سید الحکیم که بنده هم مراجعه کردم از کتاب طهارت شیخ انصاری گرفته شده است. شیخ انصاری در کتاب طهارت همین فرع را تقریباً به همین شکل بیان می کند و بعد می فرماید: اگر عصیر یا خلّ متنجس شده باشد به نجاست خمریه آنگاه داخل خمر گذاشته بشود به عنوان خمیر مایه که کل آن ظرف خمر را خلّ درست بکند. در این صورت حکم به تطهیر صادر می شود. هرچند خلّی که گذاشته شده بود قبلاً نجس شده بود به نجاست خمر، چرا حکم به تطهیر صادر می کنیم در عین حالی که ما گفتیم که اگر خلّ یا خود خمری که خلّ می شود نجاست دیگری داشت، گذاشته شد تا خلّ شد تطهیر حاصل نمی شود، چون دلیل ما فقط اختصاص دارد به تطهیر نجاست خمریه. ما تابع دلایل و دلیل بر طهارت بیشتر از این نداریم و استصحاب هم است. شیخ انصاری می فرماید: نجاست عرضیه متصل می شود به نجاست ذاتیه که خلّ داخل خمر قرار گرفت و به آن وصل شد و بعد می فرماید نجاست از جنس واحد اگر باشد قابل اشتداد و تضعیف نیست، مضاعف نمی شود. از یک جنس است، نجاست خمریه است مثل اینکه می فرماید: اگر یک قطره بولی ریخته شد روی فرش و همان نجاست بولی محقق می شود. اگر قطره دیگری هم بیاید همان نجاست و همان یک حکم، تشدید نمی شود، تعددی نیست. بنابراین چون نجاست واحدی است، عرضیه بود ذاتیه شد، و تشدید در نجاست وجود ندارد مخصوصاً اگر نجاست از جنس واحد باشد. [4] لذا بعد از اینکه خلّ متنجس داخل خمر گذاشته شد و خمر خلّ شد طهارتش طبق قاعده است و نصوص باب هم شاملش خواهد شد و حکم به طهارت

على الظاهر بلا. اشكال است بخلاف اينكه خلّ كه داخل خمر گذاشته شده نجاست ديگرى داشته باشد، از غير خمر. كه آن ديگر نياز به مزيل جدائى دارد و دليل تطهير خلّ شامل آن نمى شود.

[1] مستمسك العروه الوثقى، سيد محسن حكيم، ج2، ص103.

[2] التنقيح فى شرح العروه لوثقى، سيد ابوالقاسم خويى، ج4، ص168 تا 171.

[3] كتاب طهارت، شيخ انصارى، ج5، ص314.

[4] كتاب الطهاره، شيخ انصارى، ج5، ص314 و 315.